

بررسی تحلیلی زمینه‌ها و علل جعل اخبار سخیف در شأن رسول خدا (ص) با تاکید بر میراث روایی مکتوب اهل سنت

محمد هادی فرقانی^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۸

چکیده

بی‌شک شناخت ابعاد مختلف شخصیت پیامبر اکرم (ص)، شئون و مقامات ایشان، بر مدعیان پیروی از سیره و سنت آن حضرت، امری ضروریست؛ در این میان، موثق‌ترین راه شناخت آن حضرت صلی الله علیه و آله، مراجعه به آیات و روایات صحیح‌ه‌ای است که به این مهم پرداخته و آن حضرت (ص) را به والاترین و برترین اوصاف، ستوده‌اند. با این وجود دیرزمانی است که دشمنان اسلام، در راستای پروژه اسلام‌ستیزی، سخیف‌ترین اتهامات را به ساحت مقدس آن حضرت (ص)، نسبت می‌دهند تا آنجا که به جرأت می‌توان گفت، مهمترین منابع ایشان در شناخت و معرفی پیامبر اسلام (ص)، میراث روایی مکتوب اهل سنت، است.

از طرفی میان باورها و دیدگاه‌های بزرگان و پیروان مذاهب مختلف اهل سنت پیرامون شخصیت، شئون و مقامات رسول خدا، با آیات قرآن، تنافی و تضاد آشکاری مشاهده می‌شود که از توجه و اعتماد ایشان به اخباری حکایت دارد که به دلیل تقابل آنها با نصوص قرآن و روایات اهل بیت (ع)، تردیدی در ساختگی بودن آنها وجود ندارد تا آنجا که گویی همین اخبار است که دستمایه مستشرقان غربی در اهانت به رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته است. از این رو بررسی و شناخت زمینه‌ها و علل جعل اخبار سخیف در شأن رسول خدا (ص) بسیار حائز اهمیت است که نگارنده در این نوشتار به این مهم می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: شخصیت پیامبر (ص)، اخبار سخیف، وضع و جعل اخبار، زمینه‌های جعل، علل جعل.

^۱ - دانشجوی دکتری، پژوهشگر، مدیر و عضو شورای فکری مدرسه فقهی آل یاسین (امامت) شعبه دوم، mhadiforghani@gmail.com

درآمد

امواج هجمه و توهین نسبت به ساحت مقدس پیامبر اسلام (ص) که امروزه از طرق مختلفی همچون نگارش کتب و مقالات توهین آمیز، ساخت فیلم‌های موهن از ابعاد مختلف زندگی آن حضرت صلی الله علیه و آله و نشر تصاویر سخیف در مجلات و مطبوعات غربی، به راه افتاده است، پاسخگویی به شبهات مطرح شده پیرامون شخصیت آن حضرت (ص) و دفاع از حریم آخرین پیام‌آور وحی را امری ضروری می‌نماید. بدیهی است که پاسخگویی در اولین گام، نیازمند شناخت ریشه‌های چنین اقدامات ننگینی است. همین مسأله ما را بر آن داشت تا به دنبال پاسخ دقیق این پرسش باشیم که به راستی آن فیلمنامه‌نویس یا نویسنده غربی، سکانس‌های هر دقیقه از فیلم یا محتوای هر سطر از کتاب و مقاله موهن خویش را از کدامین منبع، اتخاذ کرده است؟

با اندکی تحقیق، می‌توان پاسخ این پرسش را از لابه‌لای متون و منابع معتبر روایی، تاریخی، کلامی و حتی تفسیری اهل سنت در قالب انبوهی از اخبار سخیف و ساختگی پیرامون شخصیت و جایگاه رسول خدا (ص)، به دست آورد. روایاتی که با هدف تخریب چهره واقعی رسول خدا (ص) و تغییر سیره و سنن اصیل آن حضرت (ص)، توسط هواداران مکتب خلفا، جعل و به صورت گسترده نقل شده است. روایاتی که پیامبر اکرم (ص) را تا سر حد یک انسان عادی عامی و حتی پایین‌تر از آن به تصویر کشیده و همچون تیرهایی زهرآگین، حجب، حیا، غیرت، مروّت، عصمت، عدالت و بسیاری از صفات حسنه و مکارم اخلاقی آن حضرت (ص) را نشانه رفته‌اند. اموری که قلم از نگارش آنها قاصر و لسان از بیان آنها عاجز است.

توضیح اینکه پس از رحلت رسول خدا (ص)، آنگاه که ادعای عدم تعیین جانشین توسط آن حضرت (ص) از سوی برخی بزرگان صحابه، مطرح و فتنه سقیفه شکل گرفت و در مقابل شیعیان امیرالمومنین علیه السلام گروه دیگری که هواداران مکتب سقیفه نامیده می‌شدند، به وجود آمد، همواره اختلافات جدی، عمیق و چالش برانگیزی میان پیروان این دو گروه، در موضوعات مختلف، گزارش شده است که از جمله مهمترین این اختلافات، تفاوت میان نوع نگرش و باور پیروان مکتب خلفا با نگرش و باور شیعیان نسبت به شخصیت، شئون و مقامات انبیای الهی علیهم السلام به صورت کلی و پیامبر اکرم اسلام به صورت خاص است. شاهد اینکه با مراجعه به متون روایی، تاریخی و تفسیری اهل سنت، به روایاتی پیرامون شخصیت پیامبر اکرم (ص) و شئون و مقامات آن حضرت، برمی‌خوریم که محتوا و ماهیتشان در تضاد و تناقضی آشکار با ادله عقلی و نقلی اعم از آیات قرآن

کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام است و از آنجا که این اخبار مع الأسف مستند آراء و عقائد کلامی اهل سنت نیز قرار گرفته‌اند، از این روی پاسخ به این دو پرسش بسیار حائز اهمیت است که اولاً زمینه‌های جعل این اخبار در صدر اسلام چه بوده است و ثانیاً چه اموری را می‌توان از جمله علل و عوامل جعل این اخبار برشمرد؟

نوشتار حاضر با هدف پاسخگویی به این دو پرسش به تحلیل و واکاوی این بحث در دو بخش زمینه‌ها و علل جعل اخبار سخیف در شأن رسول خدا (ص)، پرداخته است.

اما در مورد پیشینه تحقیق درباره این موضوع باید گفت، نگاه‌های تدوین یافته در این موضوع، به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند که هر کدام ناظر به جهتی از بحث هستند. اگر به دنبال روایاتی باشیم که صرفاً تهمت‌های زشت و ناروایی را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نسبت داده و با خدشه‌دار کردن شخصیت و شأن آن حضرت (ص)، جایگاه ایشان را تنزل بخشیده‌اند، بهترین و اصلی‌ترین منابعی که این روایات را نقل و منعکس ساخته‌اند، متون و منابع معتبر اهل سنت در موضوعات مختلف به خصوص تاریخی، روایی و تفسیری هستند و در این میان کتب سته اهل سنت حجم قابل توجهی از این اخبار را به خود اختصاص داده است. اما اگر به دنبال شناخت و بررسی زمینه‌ها و علل جعل این اخبار باشیم، عمده‌ترین منابع ما در این خصوص، آن دسته از نگاه‌های تاریخی هستند که به تحلیل و بررسی وقایع تاریخ صدر اسلام، پرداخته‌اند.

با تحقیق و جستاری که در پیشینه این موضوع به عمل آمد، می‌توان از کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی نام برد که با استناد به برخی اخبار موهن موجود در منابع اهل سنت، به بیان و بررسی شخصیت پیامبر اکرم (ص) از دیدگاه اهل سنت پرداخته‌اند. اگرچه امروزه با عنایت به مساله وحدت میان مذاهب اسلامی، عنوان برخی از این کتاب‌ها یا مقاله‌ها، تغییر یافته و به جای واژه «اهل سنت»، از واژه «وهابیت»، استفاده شده است؛ اما واقعیت آن است که روایات مورد بحث و استناد در این کتاب‌ها، همان روایات موجود در منابع اهل سنت است. مثل کتاب «پیامبر وهابیت» اثر سید مجتبی عصیری و پایان‌نامه علمی: «بررسی شخصیت پیامبر اکرم (ص) از دیدگاه فریقین» نوشته: سیدرضا میرمعینی. با این حال غالب کتاب‌ها، اندک مقاله‌ها و رساله‌های موجود در این موضوع، گذشته از محدودیت به لحاظ کمی، یا به بررسی شخصیت رسول خدا از منظر فریقین پرداخته و چندان متعرض بحث‌های ریشه‌ای و مهمی چون زمینه‌های جعل اخبار سخیف در شأن رسول خدا و علل و عوامل دخیل در جعل اخبار، نشده‌اند و یا تنها به طور مجمل و گذرا و در مواردی هم به صورت کلی و با قطع

نظر از مساله جعل حدیث در شأن رسول خدا به پاره‌ای از مباحث مذکور، اشاره کرده و عبور کرده‌اند. اهم کتاب‌های نگاشته شده در این خصوص، عبارتند از: «شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص» اثر علامه میرحامدحسین نیشابوری کنتوری که محمد رضا حکیمی آن را با عنوان «تهمت‌های ناروا به ساحت مقدس رسول خدا (ص)» به فارسی ترجمه کرده است و مثل کتاب «سیری در صحیحین» اثر محمد صادق نجمی. مولف در این کتاب به بررسی و نقد دو کتاب «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» و نیز برخی روایات ضعیف، ساختگی و موهن موجود در آن دو پرداخته و به مناسبت در عنوان «تهمت‌های ناروا به مقام نبوت» در بخش هفتم کتاب یعنی «نبوت از نظر صحیحین» به ذکر روایات جعلی سخیف و موهنی پرداخته که در شأن رسول خدا (ص) در این دو کتاب نقل شده‌اند و در پایان این بخش نیز اشاره‌ای گذرا و موجز به برخی از انگیزه‌های جعل این گونه از احادیث کرده است و مثل دو کتاب «معالم المدرستین» و «نقش ائمه (ع) در احیای دین» از آثار علامه سید مرتضی عسکری مولف در این دو کتاب ضمن بیان ریشه‌های تاریخی جریان منع تدوین حدیث در صدر اسلام، به برخی از علل جعل اخبار در شأن رسول خدا (ص)، اشاره کرده است. همچنین ایشان در ابتدای کتاب «نقش عایشه در احادیث اسلام» ترجمه محمد رضا کرمی، ضمن بیان روایات منقول از عایشه در سیره رسول خدا (ص)، برخی اهداف جعل این گونه از اخبار را بیان فرموده است. کتاب «پیامبر در صحاح سته» که مجلد دوم از مجموعه «پژوهشی در صحاح سته» اثر حسین طیبیان است نیز یکی دیگر از این کتب است. مولف در این کتاب صرفاً به نقل پاره‌ای از اخبار سخیف ساختگی در شأن رسول خدا (ص) اکتفا نموده است. علاوه بر اینها در فصل سوم از کتاب «وضع و نقد حدیث» اثر عبدالهادی مسعودی نیز به برخی از انگیزه‌های سیاسی اجتماعی وضع حدیث اشاره شده است. کتب دیگری چون، «شناخت وهابیت» نوشته: نجم الدین طوسی و جلد اول و دوم از کتاب «الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله» اثر علامه سید جعفر مرتضی عاملی، نیز مشتمل بر مباحثی پراکنده در زمینه علل و عوامل جعل اخبار سخیف در شأن رسول خدا (ص) هستند. همچنین کتاب «نقش ائمه علیهم السلام در تهذیب احادیث نبوی (ص)» نوشته نورالله علیدوست خراسانی از جمله کتاب‌هایی است که به بیان و بررسی اجمالی برخی زمینه‌ها و آسیب‌های جعل اخبار در صدر اسلام، پرداخته است.

از میان پایان نامه‌ها نیز می‌توان از رساله علمی: «شیوه مواجهه معصومین علیهم السلام با پدیده جعل و جاعلان حدیث (با تاکید بر نقش زنادقه در جعل حدیث)»، نوشته: شهین محمدی یاد کرد که

به مناسبت بحث، به طرح برخی از انگیزه‌های گوناگون، شیوه‌های متعدد و پیامدهای زیانبار و گمراه کننده جعل حدیث پرداخته و برخی سیاسیون، غالبان، قصه پردازان، طرفداران فرقه‌ها و نحله‌ها و زنادقه را از جمله جاعلان حدیث معرفی کرده است. البته مباحث این رساله ناظر به جعل حدیث در شأن رسول خدا (ص) نبوده و به صورت کلی مطرح شده‌اند. «نقش حکومت بنی‌امیه در جعل و وضع احادیث کلامی» نوشته: سیدرضا قایمی رزکناری، نیز یکی دیگر از رساله‌هایی است که به بررسی تفصیلی نقش امویان و به خصوص معاویه در جعل اخبار، به عنوان یکی از مهمترین علل جعل حدیث در صدر اسلام، پرداخته است.

از میان مقالات نیز می‌توان از مقاله: «پژوهشی در علل پیدایش جعل حدیث» نوشته محمد رضا عزیزی و «معرفی دو اثر در اخبار ساختگی» نوشته علی اکبر ذاکری نام برد. نویسنده در مقاله اخیر با تاکید بر آراء و نظرات هاشم معروف الحسنی، نویسنده کتاب «الموضوعات فی الآثار و الاخبار، عرض و دراسته» و کتاب «الاخبار الدخیله»، اثر علامه محمد تقی شوشتری، به شرح دروغ‌پردازی در حدیث و جریان جعل آن در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از آن پرداخته و به برخی اخبار در این خصوص اشاره کرده است. همچنین مقاله: «بررسی تاریخی شواهد سیاسی آغاز وضع در احادیث» اثر مشترک سید محمدتقی موسوی کراماتی و مجید دانشگر، نیز از جمله مقالاتی است که به نقش سیاسی حکومت‌های وقت، در پیدایش و ورود اخبار ساختگی، اشاره می‌نماید. البته مباحث این مقاله نیز کلی بوده و ناظر به علل جعل اخبار سخیف در شأن رسول خدا (ص)، نیستند. علاوه بر اینها، در مقاله «سنت ستیزی و منع تدوین حدیث» نوشته دکتر محمد اخوان نیز به برخی علل و انگیزه‌های جعل و وضع احادیث با همان نگاه کلی، اشاره شده است. در این میان مقالاتی نیز وجود دارند که صرفاً به بررسی یکی از زمینه‌ها یا علل جعل اخبار پرداخته‌اند. مانند مقاله «ابوهریره و نشر اسرائیلیات و احادیث موضوع» نوشته حسین علی ترکمانی، «افضلیت از دیدگاه طلاقا» نوشته دکتر احمد بهشتی و «طلاقا و نقش آنان در تاریخ اسلام» نوشته سید مهدی جوادی.

حال با عنایت به فراوانی و کثرت اخبار سخیف و موهن در منابع اهل سنت پیرامون رسول خدا (ص) و استناد خصم به چنین روایاتی در مناظرات و مباحثات مختلف خویش، نگارش مقاله‌ای که به طور ویژه به بررسی تحلیلی و تفصیلی زمینه‌ها و علل جعل این اخبار و نقل آنها در منابع اهل سنت، بپردازد، ضروری است.

۱- زمینه‌های جعل اخبار سخیف

در این بخش به بیان و بررسی مهمترین اموری می‌پردازیم که زمینه‌ساز جعل اخبار سخیف در شأن رسول خدا (ص) شدند.

۱-۱- وجود کینه و حسادت در نظام قومی و قبیله‌ای اعراب

یکی از عواملی که زمینه روی آوردن برخی به جعل اخبار سخیف در شأن پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم السلام ایشان را فراهم آورد، وجود برخی ردایل اخلاقی همچون کبر، کینه و حسد، در اعراب آن عصر بود که برغم تلاش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله در ریشه‌کنی این اوصاف ناپسند، لکن تعصبات قومی و قبیله‌ای اعراب و تاثیر عمیق بدعت‌ها و باورهای غلط که میراث فرهنگ شوم جاهلیت بود، مانع از پذیرش حق و تسلیم شدن آنان در برابر آن می‌گشت. وجود این گونه ردائل اخلاقی در برخی اعراب، پذیرش ولایت و اطاعت غیر را برای آنان سخت و غیرممکن می‌نمود، چه این که نظام حاکم بر قبایل عرب، نظامی آمیخته با حسادت، حس برتری جویی و ریاست طلبی بود و روشن است که چنین نظامی هرگز با ریاست غیر و اطاعت از آن کنار نخواهد آمد. حال تصور عدم پذیرش ولایت غیر، در صورتی که آن فرد، مورد حقد و کینه دیگران نیز باشد، امری بسیار بدیهی است.

قرائی در دست است که نشان می‌دهند، اگر چه مخالفت‌ها و مبارزات پیامبر اکرم (ص) با ردائل اخلاقی و بدعت‌های جاهلی تا حدودی به کمرنگ شدن آنها در اعراب کمک نمود؛ اما مدعیان خلافت پس از آن حضرت (ص)، سبک و مسیر زندگی اعراب را دوباره به همان دوران جاهلیت سوق دادند. (نک: عسکری: ۱۳۹۲ الف: ۲/۴۸-۴۷)

در مجموع، سه گروه عمده را می‌توان نام برد که به جرأت می‌توان گفت تظاهرشان به اسلام، نقشه‌ای در جهت رسیدن به اهداف شومی همچون، کنار زدن خلیفه واقعی رسول خدا و تصدی جایگاه خلافت بر اساس حس برتری طلبی و انتقام جویی و فرونشاندن آتش کینه و حسدشان بدین وسیله بود. آن سه گروه عبارتند از، یهودیان، منافقان و حزب طلقا. قرآن کریم ضمن اشاره به حسادت یهودیان نسبت به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت، می‌فرماید:

«بلکه آنان به مردم [پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، حسد می‌ورزند. تحقیقاً ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم» (نساء/۲۴)

آل ابراهیم علیهم السلام از لحاظ مفهومی اعم است از اولاد حضرت اسماعیل و حضرت اسحاق (ع) ولی از لحاظ مصداقی تنها شامل اولاد حضرت اسماعیل (ع) می‌شود که البته از اولاد ایشان هم کسی به مقامات مذکور در آیه نرسید، مگر حضرت ختمی مرتبت (ص) و اهل بیت ایشان علیهم السلام. طبق این سخن، مراد از «کتاب»، همان «مقام نبوت» و مراد از «ملک عظیم»، «مقام افتراض طاعت» یا «امامت» است. خود ائمه علیهم السلام نیز در برخی روایات فرموده‌اند: «نحن المحسودون». (کلینی: ۱۴۰۷؛ ۱/۱۸۶ و ۱/۱۹۳-۱۹۲)

توضیح اینکه اولاد اسحاق توقع داشتند که پیغمبر ختمی که بشارتش را بارها و بارها شنیده بودند، از نسل ایشان باشد و به همین دلیل بود که از فلسطین به حجاز آمده بودند؛ ولی خداوند متعال پیغمبر خاتمش (ص) را از نسل اسماعیل علیه السلام قرار داد و همین مساله موجب حسادت و مخالفت ایشان با پیامبر خاتم (ص) و اهل بیت او شد تا جایی که پس از بعثت رسول خدا (ص)، یهودیان همواره در صدد فرصتی جهت ضربه زدن به اسلام بودند، به خصوص که کینه بر جای مانده از شکست آنها در خیبر نیز چونان زخمی کهنه بر پیکرشان باقی مانده بود. آنها بهترین شیوه در رسیدن به این هدف را در شکستن شخصیت آن حضرت و تنقیص شأن و جایگاه پیامبر اکرم اسلام می‌دیدند، لذا با تظاهر به اسلام و نزدیک شدن به خلفا و نفوذ در دستگاه خلافت و گرفتن برخی مناصب در دوران خلافت خلفای سه‌گانه، شروع به جعل اخبار موهن و سخیفی در شأن انبیا علیهم السلام با انتساب انواع اتهامات به آنها در قالب نشر اسرائیلیات نمودند.

منافقین و حزب طلقا نیز به واسطه کشته شدن بزرگان و نزدیکانشان توسط رسول خدا و امیرالمومنین علیه السلام در جنگ‌های صدر اسلام به خصوص بدر و حنین و همچنین شکست ابهتشان در فتح مکه، کینه‌های بسیاری را از ایشان در دل داشتند، به همین دلیل مصمم شدند تا به هر نحوی شده مسیر امامت و خلافت الهی پس از رسول خدا را به نفع خویش تغییر دهند و بهترین شیوه در نیل به این مقصود، جعل و وضع اخباری در جهت همسان‌سازی شأن و جایگاه مدعیان خلافت با رسول خدا (ص) بود که در کنار قانون منع تدوین احادیث نبوی (ص) و نشر اسرائیلیات، این سیاست را کامل می‌نمود.

بنابراین می‌توان وجود کینه، حسد و ردائل دیگری همچون حب ریاست، برتری طلبی و انتقام جویی را در این سه گروه، زمینه‌ساز جعل اخبار سخیف در شأن رسول خدا (ص) دانست.

۲-۱- عداوت و کینه‌های حزب طلقا

واژه «طلقا» که به معنای «آزاد شدگان» است، نخستین بار توسط شخص رسول خدا (ص) پس از فتح مکه در سال هشتم هجری بر ابوسفیان و پیروان وی، آن هنگام که به ظاهر، اسلام اختیار کردند، اطلاق گردید. (کلینی: ۱۴۰۷: ۵۱۳/۱) شکست کفار قریش در آن واقعه، بسان زخمی بر پیکر ایشان بود به گونه‌ای که از آن روز به بعد، «طلاق» همواره در صدد توطئه علیه آن حضرت (ص) بودند تا بتوانند انتقام فتح مکه را از پیامبر اکرم بگیرند.

آنچه مسلم است اینکه مخالفت‌ها و عداوت‌های بنی‌امیه با رسول خدا پس از بعثت آن حضرت ظهور و بروز بیشتری پیدا نمود. ناسزاگویی به رسول خدا و ریختن خاکستر بر سر مبارک آن حضرت، به راه انداختن جنگ‌های مختلف علیه پیامبر و امثال آن، تنها گوشه‌ای از پرونده سیاه و ننگین عمال بنی‌امیه در مخالفت با رسول خدا است.

اگر چه با رحلت پیامبر اکرم (ص) مهمترین آرزوی اعضای این حزب محقق گشته و اصلی‌ترین مانع موجود، از سر راه ایشان برداشته شده بود، لکن کینه و عداوت ایشان از آن حضرت (ص) موجب شد تا این گروه با انحراف مسیر اصلی خلافت رسول خدا (ص) و تصدی آن جایگاه، به نابودی تمامی آثار برجای مانده از آن حضرت (ص) به خصوص اسلام ناب دست زنند (مسعودی شافعی: بی‌تا، ۴۸-۴۹/۴) و در این میان تنقیص جایگاه پیامبر و تلاش در جهت نابودی نام و یاد آن حضرت نخستین کار آنان پس از تصدی جایگاه خلافت بود. چنانکه نقل شده: وقتی مغیره بن شعبه در یکی از ملاقات‌های خود با معاویه از وی خواست تا از شدت فشارها بر بنی‌هاشم بکاهد، معاویه گستاخانه چنین گفت:

«ابوبکر و عمر و عثمان آمدند و رفتند ولی از آنان جز نامی باقی نمانده است؛ اما هر روز پنج مرتبه فریاد «اشهد ان محمدا رسول الله» به گوش می‌رسد. با این وضع دیگر چه چیزی برای ما بنی‌امیه باقی مانده است. به خدا سوگند تا نام پیامبر را دفن نکنم و از زبان‌ها نیندازم، آرام نخواهم گرفت.» (همان)

بنی‌امیه در دوران خلافت دو خلیفه اول، قدم‌های موثری را در جهت رشد سیاسی خویش برداشتند به طوری که در این دو دوره برخی از عناصر این حزب، مناصب مهمی را به خود اختصاص دادند (جوادی: ۱۳۸۷، ۹/۱۲-۸) با این حال از عصر خلافت عثمان، می‌توان به عنوان دوره توجه دستگاه خلافت به بنی‌امیه و رشد و نفوذ هر چه بیشتر آنان در متن مناصب حکومتی یاد کرد تا جایی که

معاویه بن ابی سفیان که در عصر خلافت خلیفه دوم و سوم نیز مناصبی را به دست آورده بود، توانست پس از شهادت امیرالمومنین علیه السلام با اعمال فشارهای سیاسی و نظامی بر امام مجتبی علیه السلام، خلافت را به دست گیرد.

اما از آنجا که این باور همچنان در اذهان جامعه اسلامی وجود داشت که کسی شایستگی خلافت رسول خدا (ص) را دارد که همپراز با آن حضرت (ص) بوده و یا واجد شئون و مقامات آن حضرت (ص) - اگر چه در درجاتی پایین‌تر- باشد؛ حال آنکه معاویه و دیگر عمال اموی، از کمترین شئون و مقامات آن حضرت (ص) در ابعاد مختلف هم برخوردار نبودند؛ لذا پروژه همسان‌سازی مدعیان خلافت، با پیامبراکرم (ص) که در زمان خلفای اول تا سوم نیز وجود داشت به طور رسمی و با شدت بیشتری در زمان معاویه در قالب اختصاص گروهی ویژه جهت وضع و جعل اخباری در تنقیص جایگاه رسول خدا (ص) و توجیه رفتار خلفا، کلید خورد. بر این اساس دوران خلافت معاویه را می‌توان از اصلی‌ترین دوره‌های مهم و زمینه‌ساز در جعل و نشر اخبار سخیف نام برد.

از جمله ننگین‌ترین اقدامات وی، دعوت از گروهی از بازمانده‌های معاندی همچون «عمرو بن العاص»، «سمره بن جندب»^۱ و «ابوهریره» با هدف تشکیل کارخانه حدیث‌سازی در فضائل و مناقب خلفا و انتساب آن احادیث به رسول خدا (ص) بود؛ چنانچه ابن عرفه، معروف به نَفْطَوَیْه از محدثان بزرگ اهل سنت، به این حقیقت تلخ اعتراف کرده و می‌نویسد:

«بسیاری از احادیث ساختگی در فضائل صحابه، در دوران حکومت بنی‌امیه و به خاطر تقرب به ایشان و شکستن شکوه بنی‌هاشم، ساخته شده است...» (ابن ابی الحدید معتزلی: ۱۴۰۴،

۴۶/۱۱)

۳-۱- وجود منافقین مکی و مدنی

یکی از گروه‌هایی که علی رغم اظهار اسلام در زمان حیات رسول خدا (ص)، در باطن و به صورت مخفیانه و گاه علنی با آن حضرت (ص)، مخالفت کرده و در مسیر تحقق آرمان‌های الهی پیامبراکرم سنگ اندازی می‌نمودند، گروهی هستند که قرآن کریم از آنها با عنوان «منافقین» نام می‌برد. این گروه که در واقع هرگز ایمان نیاورده بودند، با اهداف مختلفی از جمله رسیدن به قدرت، ثروت، حکومت و مناصب آن، اظهار اسلام نمودند. قرآن کریم در آیات متعددی پیرامون اوصاف این

گروه سخن گفته و از وجود آنها در اطراف رسول خدا (ص) و در میان اصحاب آن حضرت صلی الله علیه و آله، خبر داده است. (توبه/۱۰۱)^۲

قرآن کریم همچنین منافقین را به دو گروه مکی و مدنی تقسیم نموده است.^۳

بر این اساس منافقین مکی تنها به خدا و روز قیامت ایمان داشته و از ایمان به پیامبر (ص) اصلا سخنی نمی‌گفتند (طباطبائی: ۱۳۹۰، ذیل آیه ۸ بقره)، اگر چه مستقیماً هم در مقابل آن حضرت (ص) نمی‌ایستادند (بقره/۴۱)، آشکارا و به صورت علنی فساد نمی‌کردند، بلکه خود را مصلح معرفی می‌نمودند (بقره/۱۱)، اما با این حال، مومنان را مسخره کرده و با لقب «سفهاء» مخاطب قرار می‌دادند (بقره/۱۳). در مقابل، منافقین مدنی، به طور ظاهری به پیامبر (ص)، اظهار ایمان می‌کردند (منافقون/۱) و در عین حال فسادشان نیز ظاهر و آشکار بود (منافقون/۷)، بر خلاف منافقین مکی، به خدا قسم یاد می‌کردند که آنها نیز جزء مومنان و در صف آنان هستند (منافقون/۲) با این حال، مستقیماً با پیامبر (ص)، مقابله می‌کردند. (منافقون/۸)

از مجموع آیات نازله پیرامون این دو گروه، و همچنین سیری در کارنامه عملی آنان در تاریخ صدر اسلام، روشن می‌شود که منافقین مکی با اساس اسلام مخالف نبودند، -بر خلاف منافقین مدنی- بلکه حتی در مواضعی خود آنها برای اسلام تبلیغ کرده و روسای قبایل را به اسلام دعوت می‌کردند، آنها حتی جهت گسترش قلمرو اسلام نیز حاضر به لشکرکشی و انجام فتوحات به سرزمین‌های دیگر بودند^۴، لکن مشکل اصلی آنان با پیامبر اکرم (ص)، بر سر مساله خلافت و جانشینی آن حضرت (ص) بود. حسادت، در کنار عواملی چون حب ریاست و قدرت از عوامل اصلی گرایش آنها به اسلام و حضور در کنار رسول خدا، بود. لذا آن هنگام که احساس نمودند که از این امور بهره‌ای ندارند در صدد برآمدند تا به هر نحو ممکن از عملی شدن این مساله جلوگیری کرده و خود بر مسند خلافت تکیه زنند.

تاریخ شهادت می‌دهد که منافقین مکی برای رسیدن به اهداف شوم خویش در تصدی جایگاه خلافت پس از پیامبر (ص)، از دو جهت زمینه‌ساز جعل، نشر و گسترش اخبار موهن علیه رسول خدا، شدند. از طرفی آنها خوب می‌دانستند که شرط تکیه زدن بر این مسند، همطرازی و همسانی با آن حضرت (ص) در تمامی ابعاد است؛ لذا در قدم اول، جلوی نقل، نشر و کتابت احادیث نبوی را گرفتند و در مقابل با میدان دادن به یهودیان به ظاهر مسلمان شده، باب جعل و وضع اخبار موهن و سخیف اسرائیلی را گشودند و از طرف دیگر زمینه را جهت تحکیم قدرت و ورود تدریجی حزب طلقا که در دشمنی با رسول خدا (ص) زبازد بودند، به متن حکومت وارد ساختند که بعدها میراث روایی شومی در تنقیص جایگاه رسول خدا (ص)، از آنها بر جای ماند که تا کنون نیز دامنگیر برخی مسلمانان شده است.

۴-۱- نفوذ جریان یهود و پیدایش اسرائیلیات در میان مسلمانان

یکی دیگر از عوامل مهم و تاثیر گذاری که بعدها زمینه‌ساز جعل اخبار و ورود انبوهی از روایات ساختگی در ابواب مختلف به ویژه در باب نوع نگرش و باور نسبت به انبیا (ع) و از جمله پیامبر اسلام (ص) در بین مسلمانان گشت، نفوذ اهل کتاب و به خصوص یهود در میان مسلمانان بود که سرانجام منجر به پیدایش جریانی به نام اسرائیلیات^۵ شد.

عده‌ای که نقل و نشر احادیث نبوی (ص) را در تضاد با نقشه‌های شوم خویش در تصدی جایگاه خلافت می‌پنداشتند، در مخالفتی آشکار با سخنان رسول خدا، قرآن را به عنوان تنها مرجعی معرفی کردند که مسلمانان را از عدم انحراف و گمراهی کفایت می‌نماید. (نک: ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۵۲/۱)^۶ همین عقیده بعدها و پس از رحلت پیامبر اکرم توسط مدعیان خلافت قوت گرفت و رفته رفته به قانونی تبدیل گشت که از آن به قانون منع نقل و تدوین حدیث یاد می‌شود. بر اساس این قانون که اولین بار به صورت رسمی توسط خلیفه اول به اجرا درآمد، همه صحابه طی مراحل ملزم به نابود کردن کلیه احادیثی شدند که در زمان حیات رسول خدا از آن حضرت شنیده و مکتوب نموده بودند، عدم نگهداری و نقل و کتابت نیز از دیگر بندهای اساسی این قانون به شمار می‌رفت. ذهبی در این راستا می‌نویسد:

«ابوبکر بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را جمع کرد و به بهانه اختلاف مردم در مورد احادیث دستور داد چیزی از رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث نکنید و هر کس در این باره از شما پرسش کرد، بگوئید: کتاب خدا در بین ما و شما موجود است، پس حلالش را حلال بدانید و حرامش را حرام.» (ذهبی: ۱۴۱۹: ۹/۱)

در همین راستا بود که وی اقدام به سوزاندن تمام احادیثی کرد که تا آن زمان از رسول خدا شنیده و جمع آوری کرده بود: (همان: ۱۱/۱-۱۰) این قانون در زمان خلیفه دوم (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۲۹۲/۱۰)^۷ و سوم نیز با شدت بیشتری اجرا گشت و جز اندک زمانی در دوران خلافت امام امیرالمومنین (ع) تا پایان قرن اول هجری همچنان ادامه داشت تا اینکه در ابتدای قرن دوم توسط عمر بن عبدالعزیز از میان برداشته شد. (بلاذری: ۱۳۹۴، ۲۰۲/۸) در هر حال خلاء حاصل از نگارش و نقل احادیث نبوی (ص) و نشر آنها در طول این مدت در جامعه اسلامی و دوری مسلمانان از سنت نبوی (ص) از یک سو، مجاورت جغرافیایی اهل کتاب در مناطقی همچون خیبر و فدک با مسلمانان مدینه که زمینه ارتباط آن دو با یکدیگر را فراهم می‌کرد از سوی دیگر، گرایش خلفا به یهود و به ویژه

علاقه به خواندن و شنیدن تورات (نک: ۱۳۹۰، صنعانی: ۱۱۳/۶) از سوی سوم و مهمتر از همه، کینه و عداوت شدید یهودیان با مسلمانان، همه و همه زمینه مناسبی را برای نفوذ اهل کتاب و به خصوص یهودیان در میان مسلمانان به وجود آورد که تلخ‌ترین پیامد این نفوذ را می‌توان در اعتماد بیش از حد دستگاه خلافت به علمای یهودی به اصطلاح مسلمان شده دانست که در نهایت به پیدایش جریان شوم جعل حدیث توسط ایشان که به اسرائیلیات شهرت دارد، ختم گردید.

در این میان به افرادی همچون «تمیم داری نصرانی» و «کعب الأحبار یهودی» که با تظاهر به اسلام به شدت مورد تقرب خلفا قرار گرفته بودند، میدان داده شد^۸ تا با نقل اکاذیب و جعلیات خویش باب اسرائیلیات را در جامعه اسلامی باز نموده و آن گونه که خود می‌خواستند، به تغییر باورها و اعتقادات اصیل مسلمانان پردازند. هم چنانکه برخی بزرگان اهل سنت از این حقیقت تلخ پرده برداشته و کعب الأحبار را متهم اصلی نفوذ اسرائیلیات در تفسیر قرآن معرفی کرده‌اند. (کان یحدّثهم عن الکتب الاسرائیلیه، ذهبی: ۱۴۱۴، ۴۸۹/۳)

به جز این دو نفر و شاگردانشان، بعدها گروه دیگری نیز با عنوان «قصاصون» پیدا شدند که در تداوم همان مسیر جعل حدیث به نقل اسرائیلیات در قالب داستان سرائی و تخیل پردازی به بهانه اجمال‌گویی قرآن کریم در قصص برخی انبیا علیهم السلام پرداخته و از این طریق به ترویج خرافات و نشر فرهنگ یهود و نصاری از کتب تحریف شده^۹ خویش در میان مسلمانان دست می‌زدند.^{۱۰} سیره این گروه نیز تا دوران خلافت عباسیان امتداد یافت.

توجه و پشتیبانی دستگاه خلافت به این جریان در کنار قانون منع نقل و تدوین احادیث نبوی (ص)، زمینه بسیار مساعدی را جهت هجوم یهود به باورها و اعتقادات اصیل مسلمانان نسبت به پیامبر اسلام و تنقیص جایگاه آن حضرت (ص) در اذهان عمومی جامعه اسلامی فراهم آورد. به همین منظور بهترین کار در رسیدن به این هدف، پس از جلب اعتماد دستگاه خلافت، جعل و وضع روایاتی بود که با نسبت دادن انواع اتهامات اخلاقی و اجتماعی به انبیا علیهم السلام، شأن و جایگاه ایشان را گاه تا حد افراد عادی بشر و حتی پایین‌تر از آنها، تنزل می‌بخشید و از آنجا که احتمال بروز واکنش از سوی مسلمانان در برابر نسبت دادن چنین اتهاماتی به پیامبر اسلام وجود داشت، جریان وضع و نشر اسرائیلیات در فرهنگ جامعه اسلامی به شیوه‌ای بسیار مرموزانه، اتهامات زشت و بی‌اساس خویش را در گام نخست به انبیای الهی علیهم السلام نسبت داد و بر اخذ آنها از کتاب الله [تورات] تاکید نمود. پرواضح است که اتهام به انبیای الهی علیهم السلام در قالب ارتکاب برخی کبائر همچون کذب، یا

افعال خلاف مروت، آن هم به صورت کلی و مطلق، شامل پیامبر اسلام نیز شده و اهداف شوم جاعلین چنین احادیثی را محقق می‌ساخت.

یهودیان متظاهر به اسلام از فرصت به وجود آمده نهایت بهره را برده و با تربیت شاگردانی در این خصوص ضربه‌های جبران ناپذیری را بر پیکره جامعه اسلامی وارد آوردند تا جایی که جعل و ورود انبوه روایات ساختگی به مجموعه احادیث نبوی (ص)، شناخت صحیح از روایات را از سقیم و موضوع آنها دشوار ساخت و کار به جایی رسید که اعتماد بیش از اندازه به دست پرورده‌های یهودیان، منابع و متون معتبر اهل سنت را از اسرائیلیاتی که زشت‌ترین اتهامات را به ساحت مقدس انبیا علیهم السلام و از جمله پیامبر اکرم (ص)، نسبت می‌دادند، آلوده ساخت. رجالیون اهل سنت، از ابوهیره^{۱۱} به عنوان یکی از دست پرورده‌های کعب الأحبار، نام برده‌اند. (نک: عسکری: ۱۳۹۲-ب: ۶۷-۷۸/۲ و همو: ۱۳۹۲-الف: ۴۸۰/۱-۴۷۹) با وجود این که این شخص در سال‌های پایانی حیات شریف رسول خدا (ص) به اسلام گروید (بخاری: ۱۴۲۲، ح ۳۵۹۱)، اما بیشترین احادیث را نسبت به سایر صحابه از آن حضرت (ص) نقل کرده است تا آنجا که برخی از بزرگان علمای اهل سنت، کثرت منقولات وی از رسول خدا را بر ساختگی بودن بسیاری از آنها حمل کرده و وی را مدّلس در حدیث خوانده‌اند. (ابن کثیر: ۱۴۰۷: ۱۰۹/۸)

از اعتراف برخی دیگر از بزرگان عامه چنین به دست می‌آید که ابوهیره تحت تاثیر افکار و اندیشه‌های کعب الأحبار یهودی گوی سبقت را از دیگران در نقل احادیث موضوع و انتساب آنها به رسول خدا (ص) ربوده است. (ابوریّه: ۱۴۱۶، ۲۰۴)

از جستاری در منقولات ابوهیره در منابع معتبر اهل سنت نیز به روایاتی برمی‌خوریم که در ورای انتساب اتهامات زشت و سخیف به ساحت انبیای الهی علیهم السلام، اهدافی همچون تنقیص جایگاه انبیا (ع) و همسان سازی شأن و مرتبه اجتماعی ایشان با سایر مردم و نیز کم رنگ نمودن عصمت ایشان در شئون مختلف، مشاهده می‌گردد. روایت ساختگی دروغگویی حضرت ابراهیم علیه السلام و محرومیت آن حضرت علیه السلام به واسطه آن از مقام شفاعت (نک: بخاری: ۱۴۲۲، ۶/۷ و ۸۰/۳) که امکان ارتکاب کبیره را از آن حضرت جایز می‌شمرد، از جمله اسرائیلیات منقول از ابوهیره است.

۲- علل جعل اخبار سخیف

در این بخش به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که چه علل و عواملی عده‌ای را بر آن داشت تا در قالب اخباری ساختگی، اتهامات ناروا و سخیفی را به ساحت مقدس پیامبر اکرم اسلام (ص) نسبت دهند؟ در ادامه، به بیان اهم این عوامل می‌پردازیم.

۱-۲- توجیه سقیفه و مشروعیت بخشی به آن

در پاسخ به پرسش فوق باید گفت؛ علل متعددی را می‌توان در این خصوص برشمرد که در نهایت تمامی آنها به یک علت اصلی باز می‌گردند. به عبارت دیگر یگانه عامل اصلی جعل و وضع اخبار در صدر اسلام، انکار انتصابی بودن خلافت پس از رسول خدا (ص) و اصرار بر انتخابی یا شورایی بودن آن از یک طرف و تلاش در جهت توجیه سقیفه و اثبات مشروعیت جایگاه غاصبین خلافت بود. توضیح این که، از آنجا که مدعیان خلافت به دنبال تصدی این جایگاه پس از رسول خدا بودند، لذا برای رسیدن به این هدف، اجرای دو پروژه اصلی شوم را در برنامه بلند مدت خویش قرار دادند. نخست، پروژه منع تدوین احادیث نبوی بود چرا که نص بسیاری از آن احادیث، بر الهی و انتصابی بودن خلافت پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله تاکید کرده و علاوه بر آن امیرالمومنین (ع) را نیز به عنوان مصداق واقعی خلیفه الهی، معرفی می‌نمود. لذا اجرای این پروژه رفته رفته موجب کم‌رنگ شدن اصل انتصابی بودن خلافت در اذهان جامعه مسلمین شده و جای خویش را به نظریه انتخابی یا شورایی بودن آن می‌داد.

پروژه دوم نیز جعل اخبار سخیف در شأن انبیا (ع) و از جمله اتهام زنی به پیامبر اسلام (ص) ، بود. وضع اخباری با هدف تنقیص جایگاه و ترور شخصیتی رسول خدا ، ترفیع مقام و شخصیت مدعیان خلافت، شکستن جایگاه و شخصیت امیرالمومنین (ع)، انکار فضائل و مناقب بی‌شمار آن حضرت علیه السلام و کنار زدن تنها رقیب از جایگاه خلافت رسول خدا ، برخی از سیاست‌ها و اهداف خلفا از وضع اخبار سخیف در شأن انبیا (ع) بود که در ابتدای امر به بزرگترین دشمنان اسلام یعنی یهود واگذار شده و در ادامه توسط بنی‌امیه، پیگیری و دنبال گردید.

با این حساب عامل اصلی جعل و وضع اخبار سخیف، چیزی جز توجیه سقیفه و اثبات مشروعیت خلافت غاصبین این جایگاه نبود؛ اما با توجه به اینکه مدعیان خلافت از هیچ یک از شئون، خصائص، مقامات و اوصاف رسول خدا (ص) ، بهره‌ای نداشتند، لذا در اینجا علل دیگری را نیز می‌توان برشمرد که

در جعل و وضع چنین اخباری موثر بوده است که از آنها به علل فرعی یاد می‌کنیم چرا که بازگشت این علل در نهایت به همان علت اصلی است. حال در ادامه این بخش، به بیان و بررسی این علل می‌پردازیم.

۲-۲- تنقیص شخصیت و جایگاه رسول خدا (ص)

پس از رحلت رسول خدا، برخی بیعت خویش را با خلیفه واقعی آن حضرت (ص)، امام امیرالمومنین علیه السلام در غدیر خم، شکسته و در اقدامی گستاخانه و عجولانه با فریب افکار عمومی و با ایجاد فضایی آکنده از رعب و وحشت، خود را خلیفه رسول الله و منتخب مردم معرفی نمودند. اما بزرگترین مشکلی که بر سر راه آنها وجود داشت و از چشمان دیگر صحابه آن حضرت نیز مخفی نبود، فاصله بسیار عمیقی بود که میان اصل و نسب، شخصیت، شأن و جایگاه ایشان با رسول خدا وجود داشت. آنها خوب می‌دانستند که به سبب وجود این فاصله، هرگز صلاحیت ادعای خلافت آن حضرت و پر کردن خلاء حاصل از فقدان پیامبر را ندارند. لذا در صدد یافتن راه حلی برآمدند و از آنجا که به واسطه زندگی در میان مردم آن عصر، دستشان از ادعای برخورداری از مقاماتی نظیر مقامات رسول خدا، کوتاه بود و از طرفی هم قادر به دسترسی به مقام و جایگاه آن حضرت نبودند؛ پس بهترین راه چاره برای حل مشکل خویش را در تنقیص شخصیت و جایگاه رسول خدا دیدند. آنها به هر وسیله‌ای برای نیل به این هدف، تمسک کردند که از جمله مهم‌ترین آنها، وضع و جعل اخباری بود که با انتساب برخی کبائر و معاصی به رسول خدا، گستره علم و عصمت آن حضرت را محدود، در حد سایر افراد بشر و گاه پایین‌تر از آنها جلوه می‌داد. اینک در ادامه به نقل برخی از روایات ساختگی مذکور می‌پردازیم.

۱-۲-۲- جعل روایاتی در انکار عصمت رسول خدا (ص)

هواداران مکتب خلفا به جعل اخباری در انتساب ارتکاب برخی کبائر و معاصی به پیامبر اکرم (ص) دست زدند تا با زیر سوال بردن عصمت آن حضرت، عدم عصمت مدعیان خلافت را امری عادی و جایگاه آنها را همچون جایگاه خود رسول خدا، نشان دهند.

از عبدالله، فرزند عمر بن الخطاب، چنین روایت شده:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله با زید بن نفیل در پایین منطقه «بَلَدَح» ملاقات کرد و این زمانی بود که هنوز بر آن حضرت صلی الله علیه و آله وحی نازل نشده و به پیامبری مبعوث

نگشته بود. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله سفره‌ای را که در آن خوراکی از گوشت بود، پهن نمود و به زید تعارف کرد تا با او هم غذا شود. اما زید از خوردن آن غذا خودداری کرده و گفت: « من از آنچه شما برای بت‌ها ذبح می‌کنید، نخورده و جز آنچه با نام خدا ذبح شود، نمی‌خورم.» (بخاری: ۱۴۲۲، ۹۱/۷)

روشن است که این روایت، به انگیزه تنقیص جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله، جعل شده و علاوه بر عصمت، یکتاپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت را نیز زیر سوال می‌برد. هواداران مکتب خلفا در شکستن شخصیت پیامبر (ص)، به این حد اکتفا نکرده و گستاخانه تهمت‌های ناروایی را به ساحت مقدس آن حضرت زده‌اند که قلم از نقل و زبان از بیان آنها، شرم دارد. اتهامات ناروایی همچون «به کاربردن الفاظ و کلمات زشت و زننده» (بخاری: ۱۴۰۹، ۳۳۴/۱)، «اقدام به خودکشی در موارد متعدد» (بخاری: ۱۴۲۲، ۲۹/۹)، «تماشای رقص و طرب» (نک: بخاری: ۱۴۲۲، ۹۸/۱ و ۲۹/۲-۲۰ و ۱۶/۲ و برخی ابواب دیگر) و ارتکاب برخی دیگر از افعال خلاف عصمت و مروت توسط پیامبر اکرم را می‌توان از این جمله برشمرد.

۲-۲-۲- جعل روایاتی در انکار علم ویژه و اثبات جهل رسول خدا (ص)

از آنجا که مدعیان خلافت فاقد علم و آگاهی به بسیاری از اولیات و ضروریات دین بوده و جهل آنها بر کسی پوشیده نبود^{۱۲}، می‌بایست در این زمینه نیز خود را هم‌مطراز با رسول خدا (ص) نشان دهند تا بتوانند ادعای جانشینی پیامبر اکرم را بیش از پیش مطرح نمایند. اما چون دسترسی به علوم عالی الهیه برای آنها ممکن نبود، لذا راه چاره را در جعل اخباری با هدف تنقیص جایگاه علمی پیامبر یا کم‌رنگ جلوه دادن آن از طریق نسبت دادن جهل و نسیان به آن حضرت دیدند. بر این اساس پاره‌ای از روایات، اتهام جهل را در بسیاری از امور اولیه و عادی به آن حضرت نسبت داده‌اند تا مبدا اعتراف به جهل از سوی مدعیان خلافت، در مسائل مهم و مبتلا به، نقصی برای ایشان به شمار آید. روایاتی پیرامون جهل آن حضرت به عمل‌گرده افشانی درخت خرما جهت باروری آن (نیشابوری: بی‌تا، ۱۸۳۶/۴-۱۸۳۵) و جهل به بی‌ضرر بودن غیله برای فرزندان^{۱۳} را می‌توان از این قسم برشمرد.

۳-۲- توجیه و تایید رفتارهای ناشایست خلفا

زندگی در میان قبایلی که سالها با فرهنگ و آداب غلط جاهلی شکل گرفته بودند، عدم ولایت پذیری و اطاعت مطلق ایشان از رسول خدا (ص) در کنار حسادت، حب ریاست، قدرت و ثروت، موجب بروز و ظهور رفتارها و گفتارهای ناشایستی از ایشان در زمان حیات رسول خدا و پس از آن شد به نحوی که وجود این رفتارها در پرونده مدعیان خلافت، مشروعیت خلافتشان را زیر سوال می‌برد. لذا هواداران مکتب خلفا این بار نیز جهت تطهیر چهره خلفای خویش و سرپوش گذاشتن بر لغزش‌های فاحش و غیر قابل بخشش ایشان، دست به دامن وضاعین و جاعلین حدیث گشته و از آنجا که قادر به تکذیب، انکار و یا کتمان گزارش‌های تاریخی موجود در این زمینه نبودند، جهت توجیه رفتارهای غلط خلفا، ارتکاب همان اعمال ناشایست را به رسول خدا نیز نسبت دادند. چنانچه در احوال خلیفه دوم چنین نقل شده که وی فردی کند ذهن بوده و از حافظه ضعیفی برخوردار بود تا جایی که گفته‌اند دوازده سال طول کشید تا سوره بقره را یاد گرفت (ابن عساکر: ۱۹۹۵ م، ۲۸۶/۴۴) طبیعی است که شخصی با چنین حافظه و استعداد ضعیفی هرگز صلاحیت جانشینی پیامبری که قبل از نزول قرآن، آنرا می‌خواند (قیامت/۱۶ و طه/۱۱۴) نخواهد داشت؛ از این جهت طرفداران مکتب خلفا جهت مشروعیت بخشی به خلافت وی و توجیه این ضعف بزرگ، روایاتی را در بیان فراموشی و ضعف حافظه رسول خدا ساخته و این ضعف را به آن حضرت (ص) نیز نسبت دادند. به عنوان نمونه از عایشه چنین نقل شده که می‌گوید:

«پیامبر (ص) ، صدای قرائت شخصی را از مسجد شنید و فرمود: خدای او را رحمت کند که مرا به یاد آیه‌ای انداخت که آن را فراموش کرده بودم.» (نیشابوری: بی تا، ۵۴۳/۱)

این در حالی است که قرآن کریم خطاب به آن حضرت (ص) می‌فرماید:

«ما به زودی (قرآن را) بر تو می‌خوانیم و تو هرگز آن را فراموش نخواهی کرد» (اعلیٰ/۶)

اتهام فراموشی و ضعف حافظه به رسول خدا (ص) به فراموشی آیات قرآن، منحصر نگشته و جاعلین حدیث این اتهام را در فراموشی رکعات نماز نیز به آن حضرت نسبت داده‌اند (بخاری: ۱۴۲۲، ۱۶/۸) و بدیهی است که علت چنین اتهاماتی به رسول خدا (ص) را باید در توجیه و سرپوش گذاری بر رفتارهای غلط خلفا و پذیرش آنان توسط مردم، جستجو نمود. چنان چه در شرح حال خلیفه دوم چنین نقل شده:

«... عمر بن خطاب، نماز چهار رکعتی را به دو رکعت سلام داد ...» (عینی: بی تا، ۲۶۷/۴)

رفتارهای غیر قابل انکار و منافی با ادب، عفت و مروت مدعیان خلافت، موجب شده تا هواداران مکتب خلفا، گستاخی را از حد گذرانده و جهت توجیه آنها و دفاع از مشروعیت ایشان، اتهامات ناروایی را به ساحت مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دهند. از همین باب است اتهام ایستاده بول کردن به رسول خدا (ص). (بخاری: ۱۴۲۲، ۵۵/۱) حال وقتی راهی برای انکار و کتمان اعتراف کسی که مدعی جانشینی رسول خدا (ص) است، به ایستاده بول نمودنش، وجود ندارد^۴، جهت دفاع از وی، همین عمل به خود رسول خدا نیز نسبت داده می‌شود تا قبح آن به واسطه انتساب به حضرت برداشته شود. شگفتا که ارتکاب چنین عمل زشتی حتی از یک راوی موجب تضعیف و عدم پذیرش احادیث وی از سوی برخی رجالیون اهل سنت می‌گردد.^{۱۵}

۴-۲- حب ریاست و قدرت

یکی دیگر از علل جعل اخبار سخیف در شأن رسول خدا (ص) را باید در دنیاطلبی، مال اندوزی، حب ریاست، قدرت و بالاخره تقرب به حکام و خلفای جور دانست. از آنجا که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله عده‌ای با کنار زدن جانشین واقعی آن حضرت و تصدی جایگاه خلافت، همواره در صدد حفظ جایگاه و موقعیت خویش بودند، لذا حب ریاست و قدرت در آنها موجب شد تا به هر وسیله ممکن در نیل به این هدف، تلاش نمایند. اعتراف غزالی از علمای بزرگ اهل سنت، در این خصوص موید ماست آنجا که پس از اشاره به خطبه غدیر و تبریک خلیفه دوم به امیرالمومنین علیه السلام پس از آن، می‌نویسد:

«تبریک عمر حکایت از تسلیم او در برابر فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت و رهبری علی و نشانه رضایتش از انتخاب او به رهبری امت دارد؛ اما پس از گذشت آن روزها، عمر تحت تأثیر هوای نفس و علاقه به ریاست و رهبری خودش قرار گرفت و استوانه خلافت را از مکان اصلی تغییر داد و با لشکر کشی‌ها، برافراشتن پرچم‌ها و گشودن سرزمین‌های دیگر، راه امت را به اختلاف و بازگشت به دوران جاهلی هموار کرد و از مصادیق این سخن شد: «فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً». پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند، و چه بد معامله‌ای کردند». (غزالی: بی‌تا، ۴۸۳)

۵-۲-انکار شئون، مقامات و فضائل رسول خدا (ص)

یکی دیگر از علل جعل اخبار سخیف در شأن رسول خدا (ص) را باید در انکار شئون، مقامات، فضائل و خصائص والای آن حضرت جستجو نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را شخصیتی فرابشری قرار می‌دهند. برخوردارگی آن حضرت (ص) از قدرت معجزه، داشتن علم غیب، عصمت از خطا، گناه و نسیان، ارتباط با غیب از طریق وحی (نجم/۲-۴) ، داشتن خلق عظیم (قلم/۴) و مودب بودن به ادب الهی^{۱۶}، انتساب به خاندانی یکتاپرست^{۱۷} و بسیاری از مقامات و فضائل دیگر، بر لزوم وجود آنها در جانشین پیامبر نیز دلالت می‌کند. این در حالی بود که مدعیان خلافت آن حضرت، از هیچیک از این شئون و مقامات، آن هم در حداقل مراتب آن برخوردار نبودند و این مساله پذیرش خلافت ایشان را در افکار عمومی جامعه، خدشه‌دار می‌نمود. لذا انکار شئون، مقامات و فضائل آن حضرت از طریق جعل اخباری در انتساب اموری که عصمت و علم خاص رسول خدا را زیر سوال برده و آن حضرت را در ابعاد مختلف زندگی همچون فردی از دیگر افراد بشر، قرار دهد، در دستور کار مدعیان خلافت و هواداران ایشان قرار گرفت و بدین ترتیب بود که روایات جعلی بسیاری جهت تغییر نگرش و باور مردم نسبت به آن حضرت ساخته و در کنار قانون منع و تدوین احادیث نبوی (ص) در جامعه منتشر گشت.

جمع بندی

در عصر کنونی شاهد افزایش هجمه به ساحت مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی مستشرقان، اسلام شناسان و فیلم‌سازان اروپایی در قالب نگارش کتب و مقالات موهن و تولید فیلم‌های سخیف و طنزگونه و طراحی تصاویر توهین آمیز به آن حضرت (ص) هستیم و به تحقیق اصلی‌ترین و مهمترین منبع در ساخت و تولید چنین محصولات، روایات و گزارش‌های موجود در متون و منابع معتبر روایی و تاریخی اهل سنت پیرامون شخصیت و جایگاه پیامبر اکرم اسلام است. نگرش، باور و دیدگاه پیروان اهل سنت نسبت به شخصیت، جایگاه، شئون و مقامات رسول خدا (ص) ، تضاد و تنافی آشکاری با دیدگاه قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام در این خصوص دارد و مهمترین علت این تضاد به اعتماد پیروان اهل سنت به برخی روایات و گزارش‌های موضوعی باز می‌گردد که در این زمینه در منابع ایشان نقل شده است.

عوامل مختلفی زمینه‌ساز جعل اخبار سخیف و موهن در شأن رسول خدا (ص) شدند که نوع نظام قبیله‌ای اعراب و کینه‌ها و حسادت‌های موجود در آن که میراث جاهلیت بود، وجود جریان‌های معاند و منافقی همچون حزب شکست خورده طلقا یا همان بنی‌امیه، منافقین مکی و مدنی و نفوذ یهود و نشر اسرائیلیات در جامعه اسلامی را می‌توان از اهم آن عوامل برشمرد.

علل متعددی نیز به جعل اخبار سخیف علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله، منجر گشت که اصلی‌ترین آنها، توجیه سقیفه و مشروعیت بخشی به غاصبین خلافت بود. نیل به این مقصود، نیازمند امور دیگری همچون تنقیص جایگاه نبوی صلی الله علیه و آله، توجیه رفتارهای غلط خلفا، تاکید بر نظریه عدم تعیین جانشین توسط آن حضرت (ص) و در یک کلام همسان‌سازی خلفا با رسول خدا (ص) و فضیلت‌تراشی برای مدعیان خلافت بود که از علل فرعی جعل اخبار شمرده می‌شوند چه اینکه بازگشت همه این امور به همان علت اصلی است.



کتابنامه :

قرآن کریم

ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق: ابراهیم محمد ابوالفضل، ط.اولی، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.

ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا)، **الطبقات الكبرى**، تحقیق: عطا محمد عبدالقادر، بی جا، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

ابن عساکر (۱۹۹۵م)، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق: عمری، محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه، بیروت: دارالفکر.

ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوینی (بی تا)، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بی جا، دار احیاء الکتب العربیة، فیصل عیسی البابی الحلبي.

أبو الحسين النیشابوری، مسلم بن الحجاج (بی تا)، **المسند الصحيح المختصر (صحيح مسلم)**، تحقیق: محمد فواد، عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

أبو داود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدی السجستانی (بی تا)، **سنن ابی داود**، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: المکتبه العصریة، صیدا.

أبو الفداء، إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (۱۴۰۷ق)، **البدایة و النهایة**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابوریة، محمود (۱۴۱۶ق)، **أضواء علی السنة المحمدیة**، قم: انصاریان.

آیینہ وند، صادق (۱۳۷۸ش)، **اطلس تاریخ اسلام**، بی جا، انتشارات مدرسه.

بخاری، محمد بن إسماعیل، **الجامع المسند الصحيح المختصر (صحيح بخاری)**، (بی تا)، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي).

_____ (۱۴۰۹ق)، **الادب المفرد**، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالبشائر الاسلامیه،

ط: ثالثه،

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ق)، **انساب الاشراف**، تحقیق: محمودی، محمد باقر، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

ذهبی، أبو عبد الله شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز (۱۴۱۳ق-۱۹۹۳م)، **تاریخ الاسلام**، تحقیق: عمر عبدالسلام التدمری، بیروت: ط: القانیة، دارالکتب العربی.

_____ (۱۴۱۴ق)، **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق: ارناووط شعیب، بیروت: مؤسسه الرسالة.

_____ (۱۴۱۹ق-۱۹۹۸م)، **تذکره الحفاظ**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۳۷۶)، **الامالی**، تهران: کتابچی.

طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: ط: الثانیه، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

عبدالرزاق بن همام الصنعانی، أبوبکر (۱۳۹۰ق-۱۹۷۰م)، **المصنف**، تحقیق: حبيب بن الرحمن الاعظمی، المجلس العلمی، جنوب افریقیا.

عسکری، سید مرتضی (۱۳۹۲ش. الف)، **نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین**، قم: نشر علامه عسکری، چ: چهارم،

_____ (۱۳۹۲ش- ب)، **بازشناسی دو مکتب (ترجمه معالم المدرستین)**، مترجم:

کرمی محمدجواد، قم: نشر علامه عسکری.

عقیلی، ابوجعفر محمد بن عمر بن موسی (۱۴۰۴ق)، **الضعفاء الكبير**، تحقیق: عبدالمعطی امین قلجی، بیروت: ط: الاولى، دار المكتبة العلمیه.

عینی، بدرالدین محمود بن احمد (بی تا)، **عمده القاری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

غزالی، ابوحامد (بی تا)، **مجموعه رسائل**، تحقیق: ابراهیم امین محمد، قاهره: المكتبة التوفیقیة.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، **الكافی**، تحقیق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: چ: چهارم، دار الکتب الاسلامیه.

المتقی الهمدی، علاء الدین علی بن حسام الدین (۱۴۰۱ق-۱۹۸۱م)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، بی جا: ط: الخامسة، موسسه الرساله.

مسعودی شافعی، ابوالحسن علی بن حسین هذلی (بی تا)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق: مفید محمد، قمیحه، بیروت: لبنان، چ: اول، دارالکتب العلمیه.

ترکمانی، حسین علی (۱۳۷۷ش)، «ابوهریره و نشر اسرائیلیات و احادیث موضوع»، **نشریه علوم حدیث**، ش ۱۰.

جوادی، سید مهدی (۱۳۸۷ش)، «طلقا و نقش آنان در تاریخ اسلام»، **پژوهشنامه تاریخ**، ش ۱۲.

پی‌نوشت‌ها

۱. داستان همراهی وی با معاویه و چگونگی جعل حدیث برای او در کتاب «نقش عایشه در اسلام» اثر علامه سید مرتضی عسکری، بیان شده است. ر.ک: ذهبی شمس الدین محمد، «سیر اعلام النبلاء»، ج ۳، شماره ۳۵ «سمره بن جندب»، صص ۱۸۳-۱۸۶.

۲. آیات دیگری نیز در قرآن کریم هستند که از وجود منافقین در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، حکایت می‌کنند. مثل: سوره توبه: ۹، آیه ۹۷ و سوره حجرات: ۴۹، آیه ۱۴.

۳. از بررسی و مقایسه آیات ۸ الی ۲۰ سوره مبارکه بقره با سوره مبارکه منافقین، روشن می‌شود که منافقین به دو گروه منافقین مکی و مدنی تقسیم می‌شوند که هر یک صفات و ویژگی‌های خاص خود را داشتند.

۴. شاهد این مساله فتوحات متعدد شیخین است. نک: ۱۳۷۸، آیینه وند، «اطلس تاریخ اسلام».

۵. «اسرائیلیات» در اصطلاح، گاه بر آن دسته از روایاتی اطلاق می‌گردد که صبغه یهودی داشته و از طریق فرهنگ یهودی وارد حوزه اسلام شده و گاه هر نوع روایت و حکایتی را که از منابع غیر اسلامی وارد قلمرو فرهنگ اسلامی گشته، گویند.

۶. این جریان مربوط به موضع گیری و سخن خلیفه دوم در برابر امر پیامبر صلی الله علیه و آله به مکتوب شدن وصیتشان در جریان حدیث دوات و قلم است.

۷. ذهبی در این زمینه از قول خلیفه دوم چنین نقل می‌کند که او می‌گفت: «از پیامبر صلی الله علیه و آله کمتر حدیث نقل کنید...» وی چندین صحابی را به خاطر نقل و نشر احادیث نبوی صلی الله علیه و آله توبیخ نمود. آری این شیوه و مذهب و ایده عمر و غیر او بود. (نک: ذهبی، ۴۱۴: ۶۰۱/۲ و ابن سعد، پی‌تا: ۸۷/۶)

۸. مرحوم علامه سید مرتضی عسکری با اشاره به این که تمیم داری در عصر خلافت عمر و عثمان اجازه سخنرانی برای اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشته، می‌نویسد: «خلیفه با تمیم بسیار محترمانه برخورد کرده و به او لقب «خیر أهل المدینة» داده بود. ر.ک: عسکری، سید مرتضی، «نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین»، ج ۱، صص ۴۷۹-۴۸۰. کعب الاحبار نیز مقام پاسخگویی به سوالات خلفا را از آن خود ساخته و به سوالات ایشان پیرامون مبدء، معاد و تفسیر قرآن پاسخ می‌داد. (نک: عسکری: ۱۳۹۲-ب، ۶۸/۲-۶۷)

۹. عبدالرزاق چنین نقل کرده که در همان زمان، ابن عباس با محرف خواندن تورات، مردم را از سؤال کردن از اهل کتاب بر حذر می‌داشت. (صنعانی: ۱۳۹۰، ۱۱۰)

۱۰. ابن کثیر سلفی دمشقی با اشاره به این موضوع، می‌نویسد: «کعب الأحبار از بهترین آنان [یهودیان مسلمان شده] است که از [منابع] آنان نقل می‌کند. او در زمان عمر اسلام آورد و مطالبی از اهل کتاب نقل می‌کرد...» نک: ابن کثیر: ۱۴۰۷، ۱۳۴/۲

۱۱. او تا سی سالگی، در یمین زندگی می‌کرده اما پس از فتح خیبر به مدینه آمده و تا زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله سه سال همنشینی با آن حضرت صلی الله علیه و آله را درک کرده است. (بخاری: ۱۴۲۲، ح ۳۵۹۱)

۱۲. به عنوان مثال می‌توان به روایت جهل و بی‌اطلاعی خلیفه دوم از حکم تیمم و حکم به ترک نماز در صورت نیافتن آب، اشاره کرد. (نک: نیشابوری: بی‌تا، ۲۸۰/۱)

۱۳. یکی از معانی غیله، شیر دادن زن حامله به فرزند خویش است. (نک: نیشابوری: بی‌تا، ۱۰۶۶/۲، پانوش و ابن ماجه قزوینی: بی‌تا، ۶۴۸/۱ و ابوداود سجستانی: بی‌تا، ۹/۴)

۱۴. از عمر روایت شده که می‌گوید: «در حالی که ایستاده بول می‌کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله مرا مشاهده کرد؛ لذا به من فرمود: ایستاده بول نکن و از آن پس دیگر چنین نکردم.» (ابن ماجه قزوینی: بی‌تا، ۱۱۲/۱)

۱۵. از عقیلی در شرح حال «سماک بن حرب» آورده‌اند: «او را دیده‌اند که ایستاده بول می‌کند؛ به همین علت روایت او ضعیف و غیر قابل استناد است.» (عقیلی: ۱۴۰۴، ۱۷۸/۲)

۱۶. «ابواسحاق نحوی می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، شنیدم که آن حضرت علیه السلام می‌فرمود: خدای عزوجل پیامبرش را بر اساس محبت خویش ادب و تربیت نمود و آنگاه فرمود: «تو بر خلق بزرگی هستی (خلق شده‌ای)» (کلینی: ۱۴۰۷، ۲۶۵/۱)

۱۷. بر اساس آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام اجداد رسول خدا صلی الله علیه و آله همگی مؤمن و موحد به دین یکتاپرستی بوده‌اند و هرگز کفر و یا شرک دامن ایشان را آلوده نکرده است. یکی از ادله ما بر این سخن، آیه ۲۱۹ سوره مبارکه شعراء است که خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ». بر اساس این آیه نور رسول خدا صلی الله علیه و آله از پشت طیب و طاهری به پشت طیب و طاهر دیگری منتقل می‌شد تا بالاخره در صلب عبدالله علیه السلام ثابت شده و ظاهر گردید. حال با توجه به نص «إنما المشركون نجس»، اگر در میان آباء پیامبر صلی الله علیه و آله، افراد کافری وجود داشت، خداوند متعال هرگز جمیع آنان را به طهارت متصف نمی‌ساخت.